

غم فردای موهوم



منسوب به مولا علی علیه السلام می‌فرماید:

«ما فات مَضَى وَ ما سَيَأْتِيكَ فَأَيْنَ؟ قُمْ فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْعَدَمَيْنِ»

آنچه گذشت، گذشته است؟ و کو آنچه در راه است؟ برخیز و فرصت بین دو عدم (گذشته و آینده) را غنیمت شمار.

این فکر که: دیروز چرا این طور شد و فردا باید این طور بشود و مبادا این طور نشود، هم حال را از ما گرفته است (که نمی‌توانیم برای زندگی امروزمان فکر صحیح داشته باشیم) و هم حال ما را (یعنی دائماً افسرده و ملول هستیم و با زخم معده یا قرص خواب‌آور زندگی می‌کنیم). ای کاش به شعر مولا علی علیه‌السلام عمل می‌کردیم و عمری را به خوشی و راحتی می‌گذرانیدیم!

غم فردای موهوم، امروز را از ما گرفته است و یک نفر نیست به ما بگوید: مگر تو یقین داری که فردا زنده‌ای؟ پس چرا امروز را ضایع می‌کنی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «صبح که از خانه بیرون آمدی، مگو شب به خانه بر می‌گردم. شب که می‌خوابی، وعده‌ی فردا را به خودت مده.» چه بسیار کسانی که شب خوابیدند و صبح بیدار نشدند! عقلای دنیا کسانی هستند که از این فرصت کوتاه، که اعتمادی هم به لحظه‌ی بعد آن ندارند، حداکثر استفاده را می‌برند.

شخصی در محضر مولا علی علیه‌السلام به دنیا بد گفت. آن حضرت فرمودند: «چرا به دنیا بد می‌گویی؟ اینجا محل تجارت دوستان خداست.» می‌شود از این باغ، خرمن‌های گل همراه برد. دو نفر را مجسم کنید که داخل باغی شده‌اند. یکی از آنها دسته‌های گل همراه خودش می‌برد و دیگری سرگرم این است که چرا برگ‌ها روی زمین ریخته و چرا باغبان اینها را جمع نمی‌کند و چرا دیوار باغ چنین است و... یک دفعه متوجه می‌شود که وقت گذشته و از باغ بیرونش می‌کنند. هرچه التماس می‌کند که چند دقیقه‌ای مهلتش بدهند، جواب منفی می‌شود. اینجا یک دوراهی است. آن کس که به بقای روح معتقد باشد می‌گوید: بعد از مرگ میلیاردها سال زنده‌ام و حداکثر استفاده از عمر را عبادت و خدمت به دیگران می‌داند.

توکز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

ولی کسی که به زندگی پس از مرگ معتقد نیست، می‌گوید: حداکثر استفاده از عمر خانه‌ی خوب، فرش خوب، ماشین خوب و... است و چون پایان زندگی را مرگ می‌داند، می‌گوید: باید بیشتر بخورم و بخوابم و لذت ببرم. بدیهی است این دو فکر با هم آشتی نمی‌کنند. رگ رگ است این آب شیرین آب شور در خلایق می‌رود تا نفخ صور